



اماکن و آثار



## خشتگان در بقیع (۵)

علی اکبر نوایی

وَ ذِي صَفَانِحٍ يُسْتَسْقَى الْبَقِيعُ بِهِ  
رَيُّ الْجَوَانِحِ مِنْ رَوْحٍ وَ رِضْوَانٍ

نوشته حاضر پنجمین بخش از سرگذشت صحابه صادق و راستین پیامبر خدا ﷺ است که در بقیع آرمیده‌اند. همانطور که ملاحظه کردید، بخش‌هایی از این نوشته را در چهار شماره پیشین فصلنامه «میقات حج» آوردیم. امید داریم بخش حاضر - که پنجمین آن است - نیز مورد استفاده و بهره‌برداری همگان قرار گیرد:

## ۲۷. بَرَاءُ بْنُ مَعْرُورٍ

براء بن معرور، از قبیلهٔ خزرج و از صحابی مدنی و انصاری است. او از پیروان راستین و با وفای پیامبر خدا ﷺ است. در پیمان عقبه، در میان جمعیت هفتاد نفری اهل یترب حضور داشت که در تاریکی شب، هنگام خفتن کفار قریش، با عشق و شوقی بی حد و با ابراز وفاداری و جانفشانی در راه آرمان‌های نبوی، دست بیعت به پیامبر داد و با کلماتی که حاکی از ایمان و عشق سرشار وی به آن حضرت بود، اظهار ارادت نمود و قول داد که تا آخرین رمق حیات خویش، از پیامبر خدا ﷺ حمایت و پشتیبانی کند.

رضی الدین علی بن یوسف مطهر حلّی آورده است:

«وَأَبِيعَةُ الْعَقْبَةِ الثَّانِيَةِ وَكَانُوا سَبْعِينَ رَجُلًا وَامْرَأَتَيْنِ وَاخْتَارَ ﷺ مِنْهُمْ اثْنَيْ عَشَرَ نَفِيًّا لِيَكُونُوا كِفْلَاءَ قَوْمِهِ؛ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، وَالْبَرَاءُ بْنُ مَعْرُورٍ، وَعِبَادَةُ بْنُ الصَّامِتِ، وَ...»<sup>۱</sup>

«در بیعت عقبه دوم، هفتاد مرد و زن بودند، که پیامبر ﷺ دوازده تن از آنان را به نقاییت و نمایندگی خویش برگزید، تا آن‌که به عنوان نمایندهٔ پیامبر در میان قومش باشند؛ از جمله آنان، جابر بن عبدالله انصاری و براء بن معرور و عبادة بن صامت بودند.»

### براء بن معرور نخستین بیعت کننده در عقبه

ابن معرور، از پیشگامان در بیعت با پیامبر بود و نخستین کس در میان هفتاد و دو نفر مرد و زن در عقبه که با پیامبر دست بیعت داد.

«أَوَّلُ مَنْ بَايَعَ مِنْهُمْ الْبَرَاءُ بْنُ مَعْرُورٍ ثُمَّ تَبَايَعَ النَّاسُ»<sup>۲</sup>.

«از میان آن‌ها، نخستین کسی که با پیامبر بیعت کرد، براء بن معرور بود. سپس دیگران با آن حضرت دست بیعت دادند.»

کسانی که از مدینه عازم مکه شده بودند، در ایام تشریق با پیامبر خدا ﷺ دیدار کردند و از آن حضرت خواستند نشستی را با آنان داشته باشد.

«قَالَ أَسْعَدُ بْنُ زُرَّارَةَ: فَلَمَّا فَرَعْنَا مِنَ الْحَجِّ وَكَانَتِ اللَّيْلَةُ الَّتِي وَعَدْنَا

رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - وَمَعَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو بْنِ حَرَامٍ أَبُو جَابِرٍ سَيِّدٌ مِنْ سَادَاتِنَا، وَشَرِيفٌ مِنْ أَشْرَافِنَا، أَخَذَنَا مَعَنَا... ثُمَّ دَعَا نَاهُ إِلَى الْإِسْلَامِ وَأَخْبَرَنَا بِمَبْعَادِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِيَّانَا الْعَقَبَةَ. قَالَ: فَأَسْلَمَ وَشَهِدَ مَعَنَا الْعَقَبَةَ، وَكَانَ نَقِيًّا... فَنِمْنَا تِلْكَ اللَّيْلَةَ مَعَ قَوْمِنَا فِي رِحَالِنَا، حَتَّى إِذَا مَضَى ثُلُثُ اللَّيْلِ خَرَجْنَا مِنْ رِحَالِنَا لِمَعَادِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - حَتَّى اجْتَمَعْنَا فِي الشَّعْبِ عِنْدَ الْعَقَبَةِ، وَحُنَّ سَبْعُونَ رَجُلًا وَمَعَنَا امْرَأَتَانِ مِنْ نِسَائِنَا؛ نَسِيَّةُ بِنْتُ كَعْبِ أُمِّ عُمَارَةَ، وَأَسْمَاءُ بِنْتُ عَمْرٍو أُمِّ مَنِيعٍ. قَالَ فَتَكَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - فَتَلَا الْقُرْآنَ وَدَعَا إِلَى اللَّهِ وَرَغَّبَ فِي الْإِسْلَامِ ثُمَّ قَالَ: أَبَايَعُكُمْ عَلَيَّ أَنْ تَمْنَعُونِي مِمَّا تَمْنَعُونَ مِنْهُ نِسَاءَكُمْ وَأَبْنَاءَكُمْ قَالَ: فَأَخَذَ الْبِرَاءُ بْنُ مَعْرُورٍ يَدَيْهِ ثُمَّ قَالَ: نَعَمْ، وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَنَمْنَعَنَّكَ مِمَّا تَمْنَعُ مِنْهُ أُرْرَنَا»<sup>۳</sup>.

«اسعد بن زراره گوید: چون از اعمال حج فراغت یافتیم، در شبی که پیامبر به ما وعده داده بود حاضر شدیم. عبدالله بن عمرو بن حرام ابوجابر سید و بزرگ مدینه را که همراه خود بوده بودیم نیز با ما در عقبه حاضر شد که او را به اسلام فراخواندیم و او مسلمانی برگزید. در عقبه هفتاد مرد بودیم، دو زن نیز با ما بودند؛ نسویه دختر کعب، معروف به امّ عماره و اسماء دختر عمرو، معروف به امّ منیع. پیامبر ﷺ در آن شب و در میان آن جمع، آغاز به سخن کرد و قرآن تلاوت نمود و ما را به اسلام فرا خواند. سپس فرمود: من با شما بیعت می‌کنم بر این‌که شما دشمنان را از من دفع کنید؛ چنانکه از زنان و فرزندانمان دفع می‌کنید. در آن هنگام براء بن معرور دست پیامبر را گرفت و چنین گفت: آری قسم به آن‌که تو را به پیامبری برانگیخت و به حق برانگیخت، ما دفع می‌کنیم از وجود شما دشمنان را، همان‌گونه که از فرزندان و زنانمان چنین می‌کنیم.»

در متنی دیگر آمده است که براء بن معرور گفت: «ای پیامبر خدا، ما فرزندان میدان‌های جنگیم و اهل مقاومتیم و این مقاومت و جنگجویی را از نیاکانمان به ارث برده‌ایم. خاطرتان آسوده که پیوسته با شما خواهیم بود.»

## مسلمانی براء در مدینه

براء بن معرور، مانند بسیاری از مدنی‌ها، پیش از هجرت مسلمان شد. او به وسیله تبلیغات مُصعب بن عمیر اسلام را برگزید و قلبی پر از عشق و ایمان به پیامبر ﷺ داشت و در این راه، سر از پا نمی‌شناخت. وقتی در عقبه به محضر آن حضرت شرفیاب شد، بار دیگر شهادتین را بر زبان جاری ساخت.

## نماز به سوی کعبه

از رخدادهای برجسته و مسائل عجیب در زندگی براء بن معرور آن بود که همواره کینه یهود را در دل داشت و از همین روی، پس از مسلمان شدنش، خوش نداشت که به سوی بیت المقدس نماز بخواند، از این رو در سفری که از یشرب به مکه، برای دیدار با پیامبر می‌رفت، با همین ذهنیت، به سوی کعبه نماز گزارد و هنگام مرگ خویش وصیت کرد که به سوی کعبه دفنش کنند؛ «وَلَمَّا حَضَرَهُ الْمَوْتُ أَوْصَى أَنْ يُدْفَنَ وَيُسْتَقْبَلَ بِهِ الْكَعْبَةَ».<sup>۴</sup>

«در میان راه مکه و مدینه، به همراهان خود گفت: دلم راضی نمی‌شود. این بنا؛ یعنی خانه کعبه را پشت سر قرار دهم و به سمت شام و بیت المقدس نماز بگذارم، بلکه به سوی کعبه به نماز می‌ایستم. همراهان گفتند: ما نشنیده‌ایم که پیامبر جز به سوی شام و بیت المقدس نماز بخواند، ما مخالفت با پیامبر نمی‌کنیم. براء گفت: اما من به سوی کعبه نماز می‌گذارم؛ چون هنگام نماز رسید، او به سوی مکه و بقیه به سوی بیت المقدس نماز گزاردند. چون وارد مکه شدند، به کعب بن مالک گفت: پسر برادرم، بیا با هم نزد پیامبر برویم تا از عمل خود پرسیم؛ زیرا با مخالفت با شما فکرم ناراحت است.

آن دو، پیش‌تر پیامبر را ندیده بودند اما هنگامی که وارد مسجد شدند، با نگاه اول آن حضرت را شناختند. براء نزدیک شد و گفت: ای فرستاده خدا، خداوند مرا به اسلام هدایت کرد و به روش دیگر مسلمانان، به سوی بیت المقدس نماز می‌گذارم، لیکن در این سفر که به مکه می‌آمدم، دلم راضی نشد که این خانه (کعبه) را پشت سر قرار دهم و لذا به سوی مکه نماز خواندم. دوستان و همراهانم به من اشکال کردند، شما چه می‌فرمایید؟ پیامبر فرمود: من به سوی بیت المقدس نماز می‌گذارم، اگر صبر می‌کردی بهتر بود، سپس به سوی بیت المقدس برگشت و به جانب آن نماز گزارد.»<sup>۵</sup>

## براء بن معرور، نقیب مدینه

براء بن معرور در بیعت عقبه، از سوی پیامبر خدا ﷺ، به نقابت و مهتری قومش در مدینه برگزیده شد. این کار به دلیل جایگاه و عظمتی بود که براء در نزد پیامبر داشت. او در فاصله پیمان عقبه، تا هجرت پیامبر خدا ﷺ به یثرب، در این شهر تلاش گسترده‌ای در انتقال پیام‌های پیامبر به قوم خویش نمود و بیشتر آنان، توسط براء بن معرور مسلمانی را برگزیدند.<sup>۶</sup>

## نماز پیامبر خدا و علی رضی الله عنه بر جنازه براء بن معرور

روایات در تاریخ وفات براء بن معرور گوناگون است؛ برخی وفات او را یک ماه پیش از هجرت دانسته‌اند. این روایات با روایات متواتر دیگری که وفات وی را در چهار ماه نخست هجرت دانسته، متناقض است و ظهور بیشتر روایات، حاکی از آن است که براء در چهار ماه نخست هجرت پیامبر ﷺ در مدینه از دنیا رفته است.

علامه مجلسی رحمته الله، مرگ او را در چهار ماه نخست هجرت دانسته است.

وی می‌نویسد: «هنگامی که جنازه براء بن معرور را نزد پیامبر خدا آوردند تا بر او نماز بگزارد، فرمود: علی بن ابی طالب کجا است؟ گفتند: او به قبا، در پی کار یکی از مسلمانان رفته است. پیامبر خدا نشست و بر او نماز خواند. گفتند: ای فرستاده خدا، چرا بر او نماز نمی‌خوانی؟ گفت: خدای بزرگ فرمود: نماز او را به تأخیر اندازم تا علی هم برسد و در نمازش حاضر شود و او را نسبت به سخنی که در حضور من به او گفت، حلال کند. یکی از افرادی که شاهد داستان گفتگوی براء با علی رضی الله عنه بود گفت: ای فرستاده خدا، براء با علی شوخی کرد و سخنی جدی نگفت تا خداوند او را بدان مؤاخذه و سرزنش کند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر جدی گفته بود، خدای متعال همه اعمالش را نابود می‌ساخت، گرچه از عرش تا فرش زر و سیم صدقه داده باشد، اما او شوخی کرد و در این مورد، از سوی علی حلال شده است، اما من می‌خواهم که کسی از شما نپندارد علی از براء ناخشنود است. از این رو می‌خواهم علی حلالیت را ابراز کند تا خداوند بر قرب و بلندی مقام او در بهشت بیفزاید. چیزی نگذشت که علی بن ابی طالب حاضر شد و در برابر جنازه ایستاد و گفت: ای براء، خدایت رحمت کند! تو مردی بسیار روزه دار و نمازگزار بودی و در راه خدا از دنیا رفتی. آن‌گاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر میتی از دعای پیامبر بی‌نیاز بود، بی‌شک این دوست شما با دعای علی در باره او بی‌نیاز شده (یعنی

اهل بیعت عقبهٔ آخر، هفتاد و سه مرد و دو زن بودند...  
 که از جمله آنان، اسید بن حضیر نقیب، ابوالهیثم بن تیّهان،  
 نقیب قوم خویش، براء بن معرور، نقیب قومش و بشر بن  
 براء بن معرور خزرجی بودند.

دیگر با دعای علی، براء نیازی به دعای رسول الله ندارد) سپس پیامبر خدا برخاستند و بر جنازهٔ براء نماز گزاردند و در بقیع، بدن مطهرش را دفن نمودند.<sup>۷</sup>

«پیامبر خدا ﷺ چون از تجهیز و تکفین براء بن معرور فارغ شدند و در مجلس عزای نشستند، فرمودند: شما ای بازماندگان و اولیای براء، به تبریک سزاوارترید تا تسلیت؛ زیرا برای براء در حجاب‌های آسمان، قبه‌ای بر پا شد تا روحش به آسمان عروج کند. روح او را به بهشت بردند و همهٔ خازنان بهشتی، روحش را دریافت نمودند.»<sup>۸</sup>

«و صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، عَلَيْهِ وَكَبَّرَ أَرْبَعًا وَ دَفَنَهُ بِالْبَقِيعِ.»<sup>۹</sup>  
 (و پیامبر خدا ﷺ بر جنازهٔ او نماز گزارده، چهار تکبیر گفتند و در بقیع دفنش کردند.)

## ۲۸. بشر بن براء بن معرور

شخصیت نام آور دیگری که در بقیع دفن گردیده، بشر بن براء بن معرور است. براء بن معرور، فرزندی دارد به نام بشر که او نیز از بزرگان و اشراف مدینه است و در عقبه با پیامبر خدا بیعت کرد و در بدر و احد و دیگر غزوات پیامبر شرکت داشت و در راه پیامبر و آرمان‌های والای آن حضرت جانفشانی‌های فراوان نمود. روایات فراوانی حضور او را در عقبه مورد تأکید قرار داده‌اند.

«وكان أهل بيعة العقبة الآخرة، ثلاثة وسبعين رجلاً و امرأتين وهم: أسيد بن حضير النقيب، أبو الهيثم بن التيهان النقيب... البراء بن معرور النقيب، بشر بن البراء الخزرجي و...»<sup>۱۰</sup>

«و اهل بیعت عقبهٔ آخر، هفتاد و سه مرد و دو زن بودند... که از جمله آنان، اسید بن حضیر نقیب، ابوالهیثم بن تیّهان، نقیب قوم خویش، براء بن معرور، نقیب قومش و بشر بن براء بن معرور خزرجی بودند.»



## همراه با پیامبر در خیبر

از غزوه‌هایی که در آن، بشر بن براء بن معرور، بیش از همیشه، در کنار پیامبر بوده، حادثه خیبر است. هنگام نماز و در زمان غذا خوردن، با پیامبر بوده است. پیامبر به ایشان علاقه داشته و این علاقه را بارها به وی اظهار کرده‌اند.

## توطئه یهود بر ضد پیامبر و شهادت بشر

هنگامی که پیامبر خدا ﷺ، خیبر را فتح کرد و پیش از آن، در غزوه‌های فراوانی بر یهود چیره شد، بر آنان سنگین آمد، از این رو زنی یهودی به نام زینب، دختر حارث، برادرزاده مرحب، برای گرفتن انتقام از پیامبر در قتل برادرش مرحب خیبری، در ماجرای فتح خیبر، تصمیم گرفت به گونه‌ای پیامبر را به قتل برساند و به ایشان سم بخوراند، بنابراین، پرسید: پیامبر از اعضای گوسفند، کدام عضو را بیشتر از همه دوست می‌دارند؟ گفتند: پیامبر دست گوسفند را دوست دارد. به این جهت، گوسفندی را ذبح کرده و همه آن را کباب کرد و سم در اعضای آن، به خصوص دست‌هایش قرار داد و خدمت پیامبر خدا ﷺ آورد. پیامبر لقمه‌ای از آن غذا در دهن گذاشتند و بی درنگ از دهن بیرون آورده، فرمودند: دست نگهدارید که این غذا، خودش می‌گوید من مسموم هستم. همه یاران دست کشیدند ولی بشر بن براء ابن معرور قبل آن، لقمه‌ای را فرو برده بود که همین لقمه به شدت در وجود او اثر گذاشت و همانجا از دنیا رفت. و در واقع به شهادت رسید، توسط زنی یهودی، که بر اساس تحریک دیگر یهودیان در آن غذا سم ریخته بود.

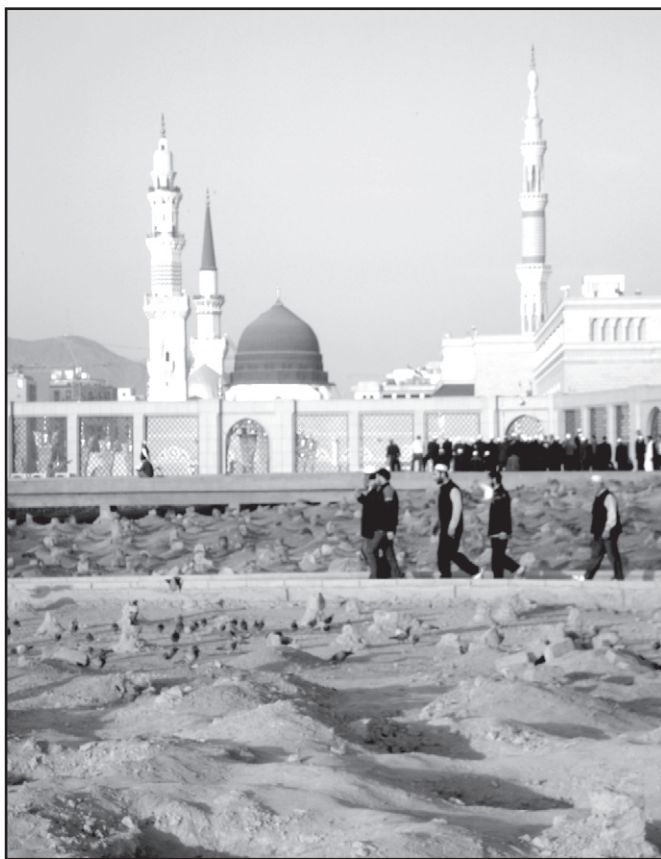
«حدَّثنا وهب بن بقیة، حدثنا خالد، عن محمد بن عمرو، عن أبي سلمة، أن رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - أهدت له يهودية بخير شاة مصلية... كانت زينب بنت الحارث زوجة سلام بن مشكم و لم يأكل النبي ﷺ و الأكل كان بشر بن براء بن معرور، فمات بشر بن براء بن معرور الأنصاري»<sup>۱۱</sup>

«وهب بن بقیة گوید خالد برای ما روایت کرد از محمد بن عمرو، و او از ابو سلمه که زنی یهودی، به نام زینب دختر حارث (حارث) همسر سلام



ابن مشکم، گوسفندی مسموم را برای پیامبر خدا ﷺ آورد، اما حضرت از آن تناول نکرد و فقط در دهانش گذاشت و بیرون آورد، اما بشر بن براء بن معرور، لقمه‌ای خورد و در اثر سم آن، از دنیا رفت.»

البته در سندهای مورد اعتماد تاریخی آمده است که پیامبر خدا، گرچه از غذا نخورد، اما همان لقمه‌ای را که در دهان خویش گذاشت، اثر سم در وجود مبارکش باقی ماند و گاهی در وجود آن گرمی اثر می‌گذاشت و حال ایشان را منقلب می‌ساخت و به همین جهت بسیاری از مورخان عقیده دارند که پیامبر ﷺ در اثر همان سم زن یهودی، به شهادت رسیده‌اند و مرض آخرین ایشان اثر سم زن یهودی بوده که در خیبر به پیامبر داده شده است.



## موعظه بشر در برابر یهود

بشر بن براء بن معرور، همراه با معاذ بن جبل، در جریان خبثت‌های مکرر یهود، به میان آنان رفته و به موعظه شان پرداخته است.

در کتاب «متفرقات در اسباب نزول» اینگونه آمده است:

«نزلت هذه الآية في بني قريظة و بني نضير؛ «وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ، فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ»<sup>۱۲</sup>

«این آیه درباره بنی قریظه و بنی نضیر نازل شده است: و آنگاه که کتابی از نزد خدا برای آنان آمد و آن تصدیق می‌کرد آنچه را که به آنان نازل شده بود و آن‌ها از قبل اظهار فتح و پیروزی کردند و چون آنچه را که می‌شناختند به آنان داده شد، به آن کفر ورزیدند. پس لعنت خدا بر کافران باد!»

در تفسیر این آیه، ابن عباس که آشنا به علم تفسیر از جانب پیامبر شد، چنین گفته است: کلمه «يَسْتَفْتِحُونَ» را چنین تفسیر کرده است:

«يَسْتَفْتِحُونَ، أي: يستنصرون علي الأوس و الخزرج لرسول الله صلى الله عليه و آله قبل مبعثه: فلما بعثه الله من العرب و لم يكن من بني اسرائيل كفروا به»<sup>۱۳</sup>.

«آن‌ها اظهار می‌داشتند که پیروز خواهند شد؛ یعنی به وسیله رسول گرامی اسلام بر اوس و خزرج غلبه خواهند کرد؛ چرا که خداوند پیامبر را از عرب برانگیخت و از بنی اسرائیل بر نیگیخت که به ایشان کفر ورزیدند.»

ابن عباس ادامه داده است: پس از اظهار کفر یهود، دو نفر به نزد یهود رفته و آن‌ها را شامت کردند؛ یکی معاذ بن جبل و دیگری بشر بن براء بن معرور بود.

«فقال بشر بن البراء ابن معرور، يا معشر اليهود: اتقوا الله و أسلموا، فقد كنتم تستفتحون علينا بمحمد و نحن أهل الشرك، و تصفون، و تذكرون أنه

مبعوث، فقال سلام بن مشكم: ما جاءنا بشيء نعرفه و ما هو بالذي كُنا نذكر لكم فأنزل الله تعالى هذه الآية...»<sup>۱۴</sup>

«بشر بن براء بن معرور گفت: ای جماعت یهود، تقوا پیشه کنید و مسلمان شوید. شما کسانی بودید که پیش از رسالت محمد ﷺ بر ما، طلب و اظهار نصرت می‌کردید و او را به صفات نیک می‌ستودید. حال چرا این موضع را گزیده‌اید؟ سلام بن مشکم گفت: محمد چیزی را که ما می‌خواستیم نیاورده و آنچه را یاد می‌کردیم محقق نکرده، سپس این آیه نازل شد...»

مورخان آورده‌اند که پیامبر خدا از همان سم دچار مریضی شد، مادر بشر به عیادت پیامبر ﷺ آمد. حضرت به وی فرمودند: ای مادر بشر، اثر همان لقمه‌ای که در خیر با پسر تو خوردم، گاهی در من ظاهر می‌شد تا این که این بار نفسم را قطع می‌کند.

«فقال - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - يَا أُمَّ بَشْرٍ، مَا زَالَتْ أَكَلْتَ خَيْرَ الَّتِي أَكَلْتَ بِحَيْرٍ مَعَ ابْنِكَ تَعَاوَدَنِي، فَهَذَا أَوْانِ قَطَعْتَ ابْهَرِي فَكَانَ الْمُسْلِمُونَ يَرُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - مَاتَ شَهِيداً مَعَ مَا أَكْرَمَهُ اللَّهُ بِهِ مِنَ النَّبِوَّةِ»<sup>۱۵</sup>

«پیامبر ﷺ فرمود: ای مادر بشر، همواره لقمه خیر که با پسر تو خوردم، مرا به مرض و داشت که امروز هم برای همان به عیادت آمده‌ای. پس اکنون زمان قطع نفس من است» و مسلمین اعتقاد دارند که پیامبر خدا شهید از دنیا رفته، به اضافه کرامتی که خدا به او به نبوت فرموده.»

البته در مطاوی و مسانید تاریخی آمده است که پیامبر خدا ﷺ، پس از شهادت بشر، زن یهودی را آوردند و دستور دادند که او را به سزای عملش برسانند و او را کشتند.

### مدفون در بقیع

پیامبر خدا ﷺ بشر بن براء بن معرور را در بقیع دفن کرد و خود، شخصاً به جنازه‌اش نماز گزاردند. رحمت و غفران و رضوان الهی، بر این حماسی پاک‌باخته و شهید

«فَصَلَّى عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ وَ دُفِنَ بِالْبَقِيعِ»<sup>۱۶</sup>

«پیامبر بر او نماز گزاردند و در بقیع دفن گردید.»

## ۲۹. عبدالله بن سلام

از دیگر یاران مخلص، با وفا و صادق پیامبر خدا ﷺ، عبدالله بن سلام است. وی بر آیین یهود بود، که با شنیدن آوازه پیامبر خدا - به این که در مکه، مردی از عرب به رسالت برانگیخته شده و نامش «محمد» است - به مکه رهسپار شد تا به حضور آن حضرت برسد و با توجه به اخباری که در تورات خوانده بود، می خواست استفاده کند که آیا نشانه‌هایی که تورات درباره پیامبر خاتم داده، صحیح است یا خیر؟

شنیدم که پیامبر خدا به مدینه هجرت کردند؛ فریاد مردم مدینه را در انتظار نبی شنیدم. جمعیت انبوهی منتظر قدوم آن حضرت بودند. من بالای درخت خرمایی رفتم و چون پیامبر نزدیک شدند خودم را از روی درخت انداختم تا به حضورش شرفیاب گردم، چون پیامبر مرا دید، فرمود: ای عبدالله بن سلام، یقین دارم که اگر موسی را هم می‌دید، این گونه از بالای درخت خودت را نمی‌انداختی!

در مجمع الزوائد هیشمی آمده است:

«یوسف بن عبدالله بن سلام، از پدرش عبدالله بن سلام، نقل کرده آنگاه که عبدالله بن سلام یهودی بود به احبار یهود گفت: من با پدرانم و با ابراهیم و اسماعیل عهدی بسته‌ام در زمانی که محمد فرستاده خدا می‌آید، به دین او بگرویم، به این جهت، چون شنیدم که پیامبر خدا در مکه به رسالت برانگیخته شد، به مکه رفتم، پیامبر را در موسم حج، در منا دیدم، تا چشمان پیامبر به افتاد، پرسید: تو عبدالله سلامی؟ گفتم: آری. فرمود: نزد من بیا. نزدیکش رفتم. حضرت از من پرسید: «أَنْشُدُكَ بِاللَّهِ يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ سَلَامٍ أَمَا تَجِدُنِي فِي التَّوْرَةِ رَسُولَ اللَّهِ؟» «تو را به خدا سوگند می‌دهم، آیا نام مرا در تورات، به عنوان رسول الله ندیده‌ای؟» گفتم: نام و سیمای شما را در تورات خوانده‌ام. سپس از ایشان خواستم خدا را برایم توصیف کند. آن حضرت سوره توحید را برایم تلاوت کردند. به ایشان عرض کردم:

ای فرستاده خدا، چگونه می‌توانم به آیین شما وارد شوم؟ فرمود: بگو: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ». من شهادتین بر زبان جاری ساختم و مسلمانی برگزیدم.»<sup>۱۷</sup>

### بازگشت به مدینه و انتظار پیامبر

عبدالله بن سلام وقتی مسلمان شد، به مدینه بازگشت و چون در میان یهودیان می‌زیست اسلامش را کتمان کرد و پوشیده داشت و نمازش را مخفیانه، به شیوه اسلامی می‌گزارد و منتظر بود که پیامبر خدا به مدینه هجرت کند. خودش چنین نقل کرده است:

«شنیدم که پیامبر خدا به مدینه هجرت کردند؛ فریاد مردم مدینه را در انتظار نبی شنیدم. جمعیت انبوهی منتظر قدوم آن حضرت بودند. من بالای درخت خرمایی رفتم و چون پیامبر نزدیک شدند خودم را از روی درخت انداختم تا به حضورش شرفیاب گردم، چون پیامبر مرا دید، فرمود: ای عبدالله بن سلام، یقین دارم که اگر موسی را هم می‌دید، این گونه از بالای درخت خودت را نمی‌انداختی! گفتم: آری، ای فرستاده خدا، من شوق به زیارت شما دارم و از دیدار شما به حدی خوشحالم که با دیدن موسی، چنین خوشحال خواهم شد: «فَأَجْلَسَنِي رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله - فِي حَجْرَةٍ وَ مَسَحَ عَلَيَّ رَأْسِي وَ سَمَّانِي يَوْسُفَ»؛<sup>۱۸</sup> «پیامبر ﷺ مرا در کنار خود نشانده و دست مبارکش را بر سرم کشید و نامم را یوسف گذاشت.»

### در کنار پیامبر خدا ﷺ

عبدالله بن سلام، پس از هجرت پیامبر ﷺ، همواره در کنار آن حضرت بود و در بسیاری از نبردها، در رکابش حضور داشت. در بدر و أُحُد و احزاب و حنین شرکت کرد و از یاران باوفا و صادق پیامبر گرامی بود.

طبق نقل طبرانی، عبدالله بن سلام، در حفر خندق، در ماجرای غزوه احزاب، در کنار پیامبر و علی رضی الله عنهما بود و در هنگام حفر خندق، اشعاری در دفاع از پیامبر به صورت حماسی می‌خواند.

## نزول آیه قرآن در شأن وی

وقتی عبد الله بن سلام مسلمان شد، بر یهود گران آمد و آنان پیوسته در صدد بودند که با وی مرتبط شده، از او بخواهند که اسلامش را انکار کند. این آیه مبارکه در همین زمینه، نازل شد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِّن دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَةُ مِّنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِن كُنتُمْ تَعْقِلُونَ﴾<sup>۱۹</sup>

«ای مؤمنان! بیگانگان را همراز خود مگیرید، چه آن‌ها از هیچ گونه آسیب‌رسانی در حق شما کوتاهی نمی‌کنند. دوست دارند شما در رنج باشید. همانا دشمنی از گفتارشان پیداست، و کینه‌ای که دلشان نهان می‌دارد بزرگ‌تر است. به راستی ما آیات را برای شما بیان کردیم اگر اندیشه کنید.»

## راوی رسول الله ﷺ

عبدالله بن سلام، راوی صادق پیامبر ﷺ بود و روایات فراوانی را از پیامبر خدا در سینه خود داشته و در هر مجلسی آن‌ها را بیان می‌کرد. بدین روی، در کتب روایی معتبر، عبدالله بن سلام، از راویان برجسته پیامبر خدا ﷺ معرفی گردیده است. برای نمونه، دو - سه روایت را که او از پیامبر نقل کرده، می‌آوریم:

«عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ، ثُمَّ قَامَ يَصَلِّيَ رَكَعَتَيْنِ، أَوْ أَرْبَعًا، شَكَ سَهْلٌ، يُحْسِنُ فِيهِمَا الرُّكُوعَ وَالْحُشُوعَ، ثُمَّ اسْتَغْفَرَ اللَّهُ غَفَرَ لَهُ»<sup>۲۰</sup>

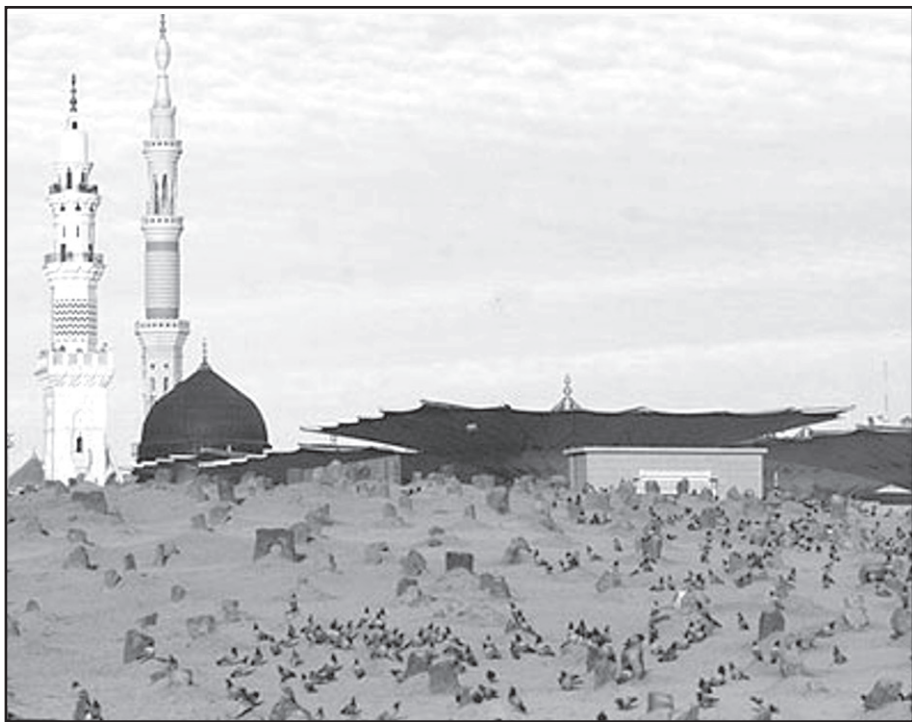
«عبدالله بن سلام گوید: شنیدم از پیامبر خدا - درود خدا بر او باد - که می‌فرمود: هر کس وضو بگیرد و وضویی نیکو بگیرد، سپس قیام کرده، دو یا چهار رکعت نماز بگزارد و رکوع درستی انجام دهد و با خشوع و حضور قلب نماز را اقامه کند، سپس از خداوند طلب مغفرت نماید، خداوند همه گناهانش را می‌بخشد.»

«وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ، أَنَّهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّمَ:  
الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ وَلَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ»<sup>۲۱</sup>

«عبدالله بن سلام نقل کرده که پیامبر خدا فرمودند: حیا نشانهٔ ایمان است  
و ایمان ندارد کسی که حیا ندارد.»

«وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ: إِنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّمَ قَالَ: خَيْرُ  
النِّسَاءِ مَنْ تَسَرَّكَ إِذَا أَبْصَرْتَ وَتَطِيعَكَ إِذَا أَمَرْتَ وَتَحْفَظُ غَيْبَتَكَ فِي نَفْسِهَا  
وَمَالِك»<sup>۲۲</sup>

«عبدالله بن سلام از پیامبر خدا ﷺ نقل کرده که فرمود: بهترین زن آن  
است که خوشنودت سازد آنگاه که به او می‌نگری و اطاعتت کند آنگاه که  
فرمانش می‌دهی و در غیاب تو خود را برایت حفظ کند و نگاهبان مالت  
باشد.»





عبدالله بن سلام همچنین روایات بسیاری در زمینه‌های مختلف از پیغمبر خدا ﷺ نقل کرده است؛ از جمله این که در سلسله راویان غدیر خم و فضایل علیؑ، به صورت مبسوط منعکس است که به جهت خودداری از طولانی شدن بحث، از اشاره به آن‌ها صرف نظر کرده و خوانندگان را به کتب تاریخی در این زمینه ارجاع می‌دهم.

### مدافع خلافت

در کارنامه زندگی عبدالله بن سلام، همگامی با علیؑ، پس از رحلت پیامبر خدا ﷺ، انعکاس کامل دارد. ولی در ماجرای انقلاب مردم علیه عثمان، از این که خلیفه کشی در میان مسلمانان رایج شود، به شدت بیمناک بود و مردم را از آن بر حذر می‌داشت.

«روي الطبراني: عن عبد الله بن سلام أنه قال: حين هاج الناس في أمر عثمان: أيها الناس لا تقتلوا هذا الشيخ واستعقبوه فإنه لن تقتل أمة نبينا فيصلح أمرهم حتى يهراق دمه سبعين ألفاً منهم ولن تقتل أمة خليفته فيصلح أمرهم حتى يهراق دمه أربعين ألفاً. فلم ينظروا فيما قال وقتلوه»<sup>۲۳</sup>

«طبرانی از عبدالله بن سلام نقل کرده است: هنگامی که مردم در مخالفت با عثمان شورش کردند و در صدد کشتن وی برآمدند، چنین گفت: ای مردم، این پیرمرد را نکشید و رهایش کنید؛ زیرا هیچ امتی پیامبرش را نکشت مگر این که شیرازهٔ امورشان از هم گسست و سزاوار بود که خون هفتاد هزار نفرشان بر زمین بریزد و هرگز نمی‌کشد امتی خلیفه‌ای را مگر این که سزاوار است خون چهل هزار نفرشان بریزد. آنان به گفتهٔ وی توجه نکردند و خلیفه را کشتند.»

عبدالله بن سلام بعد از قتل عثمان می‌گفت: مردم با این عمل خود، باب فتنه علیه خلیفه به حق را گشودند. البته نیک می‌دانیم که علیؑ هم در ماجرای انقلاب مردم مدینه علیه عثمان، هرگز راضی به کشته شدن خلیفه نبودند و به همین جهت حسین و محمد حنفیه را مأمور کردند که از خلیفه نگهبانی کنند و حتی خلیفه را که در مضیقه بی‌آبی قرار داده بودند، سیراب سازند و برایش آب ببرند و شاید عبدالله بن سلام هم از همین جهات، مخالف کشته شدن خلیفه بوده است.

## گفتار علی علیه السلام دربارهٔ عبدالله بن سلام

علی علیه السلام دربارهٔ عبدالله بن سلام، جمله‌ای را بیان کرده که بسیار مهم است. آن حضرت در پیشامد ماجرای فرموده است: «دعوه فانه منّا اهل البيت» رهایش سازید که او فردی از ما اهل بیت است.

«فجلس عبد الله بن سلام بعد قتل عثمان أيام في الطريق لعلّي، فقال: أین تريد يا عليّ؟ فقال: أريد أرض العراق. قال: عبد الله بن سلام: لا تأتي العراق وعليك بمنبر رسول الله صلى الله عليه [وآله] و سلم. فوثب به أناس من أصحاب علي وهموا به فقال علي: دعوه فإنّه منّا أهل البيت»<sup>۲۴</sup>

«عبدالله بن سلام، چند روز بعد از قتل عثمان، در راه علی علیه السلام نشست، تا آن حضرت را ببیند. هنگامی که آن حضرت، اراده داشت به عراق برود، او را دید، پرسید: به کجا اراده کرده‌ای یا علی؟ حضرت فرمود: می‌خواهم به عراق بروم. عبدالله بن سلام گفت: به عراق مرو و بر تو باد به قبر پیامبر خدا. اصحاب علی با او برخورد کردند و می‌خواستند مانع از گفتار او شوند، حضرت فرمود: رهایش سازید که او فردی از ما اهل البيت است.»

فضایل عبدالله سلام فراوان است و او در واقع، عالم به شریعت بود و جزو کسانی است که معاذبن جبل همواره دیگران را سفارش می‌کرد که از علم عبدالله بن سلام بهره گیرند. لذا ذهبی، در سیر اعلام النبلاء آورده است که عبدالله بن سلام، جزو کسانی است که «عنده علم الكتاب»؛ «در نزد او است علم کتاب»<sup>۲۵</sup>.

عبدالله سلام، به مناسبت اسم گذاری که پیامبر برای او کرد، نام فرزند بزرگ خود را یوسف نهاد و یوسف نیز شخصیتی ممتاز در نزد رسول خدا محسوب می‌گردید.

## عبدالله بن سلام، مدفون در بقیع

ابن حنان<sup>۲۶</sup> گوید: عبدالله بن سلام از بهترین صحابهٔ پیامبر خدا بود؛ «وَهُوَ مِنْ خِيَارِ صَحَابَةِ الرَّسُولِ» یعنی او از نیکان و بهترین‌های اصحاب پیامبر بود که در سال ۴۳ هجری قمری، در مدینه در گذشت. مسلمانان پیکر او را با اندوه به بقیع برده و بر آن نماز گزاردند و در بقیع مدفونش کردند.

در روز جنگ جمل، گروهی از برجستگان صحابهٔ پیامبر خدا، زیر پرچم علی علیه السلام حضور داشتند. آنان از نامداران امت بودند و بیشترشان در جنگ صفین، همراه حسن و حسین، در کنار علی علیه السلام و در رکاب آن حضرت بودند.

### ۳۰. کعب بن عمرو

کعب بن عمرو از دیگر آرمیدگان در بقیع است. وی مشهور به ابو الیسر و دارای پیشینه‌ای نیک بوده و از اصحاب باوفای پیامبر خدا در کتب رجال نام برده شده است.

### حضور در پیمان عقبه

کعب از کسانی است که همراه با یربیین، در آخرین پیمان عقبه حضور داشته و با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بیعت می‌کند. مسلمانی او در یثرب، به وسیلهٔ مُصعب بن عمیر بوده است.

### حضور در بدر و بیعت رضوان

کعب بن عمرو، هم در بیعت رضوان حضور داشته و هم در بدر. علامهٔ امینی در کتاب ارزشمند «الغدیر» او را در زمرهٔ کسانی یاد می‌کند که در بیعت رضوان و بدر حضور داشته و در جلد نهم کتاب یاد شده آورده است:

«در روز جنگ جمل، گروهی از برجستگان صحابهٔ پیامبر خدا، زیر پرچم علی علیه السلام حضور داشتند. آنان از نامداران امت بودند و بیشترشان در جنگ صفین، همراه حسن و حسین، در کنار علی علیه السلام و در رکاب آن حضرت بودند. این‌ها کسانی بودند که هم در بیعت رضوان حضور داشتند و هم در بدر.»<sup>۲۷</sup>

علامه سپس از نام آن‌ها یاد می‌کند و می‌نویسد:

« ۱ - اُسَید بن ثعلبَةُ انصاری، بدری ۲ - ثابت بن عبیدانصاری، بدری که در صفین کشته شد... ۳ - کعب بن عمرو، ابوالیسر یا ابو زعنه، بدری، که در بیعت رضوان حضور داشت»<sup>۲۸</sup>

### شجاع در میدان های رزم

کعب بن عمرو در میدان‌های رزم و نبرد، دلاوری بزرگ و فردی شجاع و نترس بود که در ماجرای اسیر گرفتن گروهی از کفار قریش، پیامبر خدا به او فرمود: «أَعَانَكَ عَلَيْهِمْ مَلَكُ كَرِيمٌ»<sup>۲۹</sup> «فرشته‌ای کریم تو را بر آنان یاری داد.»

### راوی احادیث پیامبر

کعب بن عمرو، یا ابوالیسر، از راویان احادیث پیامبر خدا ﷺ بود که از او روایات فراوانی در مسانید صحیح فریقین باقی مانده است که جهت دوری از طولانی شدن بحث، از آوردن نمونه خودداری می‌کنیم.

### مدفون در بقیع

طبق نقل ابن حجر عسقلانی، کعب بن عمرو (ابوالیسر) در سال ۵۵ هجری در مدینه وفات یافت. «صَلَّى عَلَيْهِ جَمَاعَةٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ دُفِنَ بِالْبَقِيعِ»<sup>۳۰</sup>



## بی نوشت ها:

۱. رضی الدین علی بن یوسف مطهر حلّی، العدد القویه، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ق.
۲. همان، ص ۱۱۹
۳. عبدالحسین امینی، الغدیر، ج ۷، دارالکتاب العربی، لبنان، ۱۹۶۷ م، ص ۲۶۲
۴. میرزا حسین نوری طبرسی، نفس الرحمان فی فضائل سلمان، تحقیق جواد قیومی، ۱۳۶۹ ش، ص ۷۵
۵. ابن سعد، الطبقات الكبرى، دارالعلم بیروت، ۱۹۸۷ م، ج ۳، ص ۸۸
۶. ر.ک: ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۳
۷. احمد الرحمانی الهمدانی، الامام علی عليه السلام، مرکز انتشارات فرهنگي منیر، ۱۳۷۷ هـ.ش، ص ۷۷۴
۸. همان، ص ۷۷۵
۹. میرزا حسین نوری طبرسی، نفس الرحمان فی فضائل سلمان، پیشین، ص ۷۵
۱۰. مرکز المصطفی، هجرة النبي صلى الله عليه وآله الى المدينة... مرکز المصطفی، ۱۳۷۸ هـ.ش. ص ۱۰۰
۱۱. اهم مناظرات الشيعه، الإنتصار، العاملي، دار السيرة، بیروت، لبنان ۱۴۲۱ هـ.ش. ص ۴۸۷
۱۲. مرکز المصطفی، متفرقات فی اسباب النزول، ۱۳۷۶ هـ.ش. مرکز الرسالة، ص ۲۶
۱۳. مرکز المصطفی، متفرقات فی اسباب النزول، ۱۳۷۶ هـ.ش. مرکز الرسالة، ص ۳۷
۱۴. همان، ص ۳۸
۱۵. مرکز المصطفی، بقية اخبار مرض النبي و وفاته، مرکز الرسالة، ۱۳۷۸ هـ.ش. ص ۹۴
۱۶. مرکز المصطفی، بعض ما جاء فی غزوة خيبر، مرکز الرسالة، ۱۳۷۸ هـ.ش. ص ۱۲۷
۱۷. نور الدين علی بن ابی بکر الهیثمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۹، دار الکتب العلمیه، بیروت، بیتا، ص ۳۲۶
۱۸. همان، ص ۲۲۷
۱۹. آل عمران: ۱۱۸
۲۰. الهیثمی، پیشین، ج ۲، ص ۲۷۸
۲۱. همان، ج ۱، ص ۹۱
۲۲. همان، ج ۴، ص ۲۷۲
۲۳. همان، ج ۹، ص ۹۲
۲۴. الهیثمی، پیشین ج ۹، ص ۹۲
۲۵. ر.ک. الذهبی سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۴۱۸
۲۶. تاریخ الصحابه، ج ۴، ص ۲۸۰ و کتاب الثقات، ج ۳، ص ۳۲۸
۲۷. عبدالحسین الامینی النجفی، الغدیر، ج ۹، دارالکتاب العربی، بیروت ۱۳۹۷ هـ.ش. ص ۲۶۷
۲۸. همان، ص ۲۶۸
۲۹. بعض ماجاء نی جبرئیل و بعض الملائکه، مرکز المصطفی، صفحه ۱۶۲۴
۳۰. ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۸۰، دارالکتاب العربی، ۱۹۸۷ م. ص ۴۳۷